

بسم الله الرحمن الرحيم

مقایسه تطبیقی انقلاب اسلامی

با انقلاب‌های فرانسه و روسیه

در ۴۴ سالگی انقلاب‌ها

(۱) ماهیت انقلاب‌ها :

یکی از وجوه تمایز بین انقلاب‌ها، تفاوت اصلی آن‌ها از لحاظ ایدئولوژی حاکم بر این انقلاب‌ها می باشد. لیبرالیسم، ایدئولوژی انقلاب فرانسه بود که ویژگی اصلی این ایدئولوژی، اصالت فرد و آزادی‌های فردی و حمایت از بخش خصوصی و مادی‌گرایی است. این ایدئولوژی در پیشبرد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه نقشی نداشت و زمینه‌های شکست را فراهم کرد.

مارکسیسم، ایدئولوژی انقلاب روسیه بود که بر پایه اصالت ماده، دیکتاتوری طبقه کارگر و تمرکز و انحصار ابزار تولید، استوار بود. این ایدئولوژی در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ نقشی نداشت. زیرا مارکسیسم، دین را، افیون توده‌ها می‌دانست و ضدیت با ادیان الهی را اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کردند.

اما ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر پایهٔ خداباوری بنا شده و ویژگی مهم آن این است که حاکمیت اسلام، خواست همهٔ مردم است؛ چنان‌که بعد از پیروزی انقلاب، مردم خواهان استقرار نظام جمهوری بر مبنای قوانین الهی اسلام بودند. بعضی از گروه‌های داخلی از «جمهوری دموکراتیک اسلامی» سخن می‌گفتند، اما امام می‌دانست که افزودن هرگونه پسوند یا پیشوندی بر جمهوری اسلامی، به منزلهٔ کارگزاردن خشت کجی است که مبنای نظام را به بی‌نظمی، کژی و ناراستی خواهد کشید و انقلاب اسلامی را از رشد و بالندگی در بستر «نه شرقی نه غربی» منحرف خواهد ساخت. همین پیوند جمهوریت و اسلامیت نظام، طلعه فصل نوینی در جهان و ارائه شیوه جدیدی از حکومت داری شد که نظم نوین جهانی متأثر از دو قطبی بلوک شرق و غرب را برهم زد و لرزه بر اندام استعمارگران دیروز و مستکبران امروز انداخت. این ویژگی آنچنان بوده و هست که ابرقدرت‌های جهان که سلطه خود را با وجود یک نظام شیعی اسلامی در جهان در خطر دیده و می‌بینند از هیچ تلاشی برای جلوگیری از رشد و بالندگی و الگو شدن آن فروگذار نبوده و نمی‌کنند. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران بوده است که تا کنون خشم سلطه‌گران را برانگیخته و البته باید دانست که پای این ایستادگی و مقاومت در مسیر اصلی هزینه‌های خود را هم داده است.

البته نباید فراموش کرد که بر اساس مبانی اسلام عزیز و بیانات امامین انقلاب اسلامی، هزینه های مقاومت به مراتب از هزینه های سازش کمتر بوده و هست.

۲) وضعیت رهبران انقلاب ها:

نقش رهبران انقلاب را در سه بُعد مهم می توان مشاهده کرد که عبارت است از «رهبر به عنوان ایدئولوگ انقلاب»، «رهبر به عنوان فرمانده» و «رهبر به عنوان معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب». در مقایسه اجمالی میان نقش رهبران در سه انقلاب، مشاهده خواهیم کرد که رهبر انقلاب اسلامی ایران، دارای قدرت، امتیازات و ویژگی هایی استثنایی بود که دو انقلاب فرانسه و روسیه از آن بی بهره بودند.

الف) در انقلاب های فرانسه و روسیه رهبران انقلاب از طبقات متوسط و بالای جامعه بودند، در حالی که در انقلاب اسلامی ایران، رهبران انقلاب وابسته به طبقات محروم جامعه بودند.

ب) در انقلاب های فرانسه و روسیه به ویژه در انقلاب روسیه، رهبران، مدافع و نماینده طبقه ای بودند که خود متعلق به آن طبقه نبودند، در حالی که در انقلاب اسلامی، رهبران انقلاب، مدافع طبقه ای بودند که خود از آن طبقه برخاسته بودند.

ج) در انقلاب‌های فرانسه و روسیه طبقه روشنفکر و تحصیل‌کرده رهبری انقلاب را بر عهده داشته و اشراف و روحانیان نقش ضدانقلاب را داشتند، در حالی که در انقلاب اسلامی ایران، رهبری ضدانقلاب را روشنفکران وابسته به چپ و راست بر عهده داشتند.

ح) در انقلاب فرانسه و روسیه ما چهره شاخصی را نمی‌یابیم که همه ویژگی‌های سه‌گانه رهبری را داشته باشد. در انقلاب فرانسه چهره‌هایی مانند لافایت، روبسپیر، شارل دوک اورلئان مطرحند که هیچ‌کدام رهبری انقلاب را در تمام دوران شکل‌گیری و پیروزی آن در دست نداشتند. در انقلاب روسیه چهره لنین از چهره‌های شاخص این انقلاب بود که برای به مرحله عمل درآوردن، محوریت داشت؛ در حالی که در سقوط رژیم رومانوف‌ها مطلقاً نقشی نداشت. چهره‌هایی مانند زینوویف، کامنف، استالین، تروتسکی و کرنسکی... دخالتی در سقوط رژیم نداشتند.

به طور خلاصه، نه در انقلاب فرانسه و نه در انقلاب روسیه، به چهره‌ای با ویژگی‌های ایدئولوگ و فرمانده انقلاب برخورد نمی‌کنیم. افراد نامبرده هیچ‌کدام نه ایدئولوگ انقلاب بودند و نه فرمانده آن، بلکه سازندگان و معماران دولت‌های بعد از انقلاب بودند که بر اسب سرکش تحولات بعد از سقوط نظام

سوار شدند و در تحولات بعدی اثر گذاردند؛ و حال آن که در انقلاب اسلامی ایران از رهبری امام خمینی (ره) به عنوان ایدئولوگ انقلاب، رهبر به عنوان فرمانده و رهبر به عنوان معمار نظام، بعد از پیروزی انقلاب یاد می شود. در ایران از آغاز حرکت اسلامی در سال ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ و بعد از آن امام خمینی (ره) رهبر بلامعارض انقلاب بود. ایشان با کسب مرجعیت دینی، برخورداری از پایگاه معنوی، در رهبری نهضت نقش مهمی ایفا کردند. به طوری که میشل فوکو فیلسوف برجسته فرانسوی در خصوص ویژگی های منحصر به فرد رهبری انقلاب اسلامی ایران با بهت زدگی، آن را همچون افسانه ها می داند و می گوید: «نقش آیت الله خمینی را که پهلوی به افسانه می زند، امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی ای حتی به پشتیبانی همه رسانه های کشورش نمی تواند ادعا کند.»^۱

شخصیت امام، علاوه بر برانگیختن تحسین جهانیان، دشمنان امام و انقلاب را هم بر آن داشت تا از ویژگی های خیره کننده او سخن به میان آورند. هنری پراکت کاردار سیاسی و نظامی سفارت آمریکا در ایران (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸) در اینباره اذعان می دارد: «تردیدی نمی باشد که ایشان یکی از مردان بزرگ تاریخ

^۱ ایرانی ها چه رویایی در سردارند؟، ص ۶۴

در این قرن بود. کمتر کسی را امروز می توان یافت که از جاذبه و نفوذی همانند آنچه که نه تنها در ایران بلکه در جهان داشت برخوردار باشد و توجه قدرت های بزرگ را تا این حد به خود معطوف دارد.^۲ ماسیمو فینی روزنامه نگار معروف ایتالیایی هم در تحلیلی در همین زمینه می نویسد: « حقیقت انقلاب اسلامی و تفکر امام خمینی بسیار عمیق است و جهان غرب از درک عمق آن عاجز مانده است.»^۳ پرفسور یاسوس اوسوس قائم مقام دانشکده فنی دانشگاه برمن آلمان نیز در اظهارنظری با اشاره به تأثیرات عظیم امام خمینی (ره) می گوید: « امام خمینی بیدارگر همه موحدان در عصر ما است. احیای دین و معنویت در روزگاری که سیطره مادیت و ابزار مادی و اندیشه های ضد معنوی جامعه بشری را در چنبره خود گرفته بود مدیون امام خمینی و یاران انقلاب اسلامی است.»^۴ حتی بعد از رحلتشان نیز همچنان گفتار، راه و اهداف امام از سوی جانشین و خلف صالح ایشان دنبال می شود و امروز در شرایطی که بنابر اظهارات تعدادی از صاحب نظران ، خلأ رهبران برجسته در جهان دیده می شود^۵ آیت الله خامنه ای به عنوان رهبر انقلاب اسلامی یک تنه در برابر

^۲ عصر خمینی (ره) ص ۳۶

^۳ روزنامه اطلاعات به تاریخ ۶۸/۴/۱۰

^۴ ماهنامه امامت ، شماره تیر و مرداد ۱۳۷۸

^۵ عصر امام خمینی (ره) صص ۲۴۴ - ۲۴۶

استعمارگران دیروز و مستکبرین امروز ایستاده است. بر این اساس، به جرأت می‌توانیم بگوییم که اگر ولایت فقیه وجود نداشت، ما نیز به همان سرنوشت (روسیه و فرانسه) دچار می‌شدیم.

یکی از تفاوت‌های انقلاب اسلامی با انقلاب فرانسه در بقا و زوال ظاهر می‌شود؛ یعنی انقلاب فرانسه دوام پیدا نکرد، اما انقلاب اسلامی استمرار یافت. مقام معظم رهبری در این خصوص فرمود: «... مثلاً انقلاب معروف فرانسه... بالاخره به پیروزی رسید، اما بقای این انقلاب به پانزده سال هم نرسید. انقلاب ضدسلطنت بود؛ کمتر از پانزده سال بعد از شروع انقلاب، سلطنت ناپلئون شروع شد؛ یک سلطنت مطلقه کامل؛ بعد هم به کلی انقلاب فراموش شد! همان کسانی که رفته بودند، خانواده‌ای که با انقلاب برافتاده بودند، همان‌ها برگشتند، سلطنت کردند، سال‌های متمادی حکومت کردند، و در حدود صد سال این کشمکش در فرانسه وجود داشت تا بالاخره آن جمهوریتهی که انقلاب به دنبال آن بود، بعد از حدود نود سال یا صد سال برقرار شد.» اما انقلاب اسلامی با اقتدار و عزت هنوز مسیر خود را ادامه می‌دهد. از این رو، امام از انقلاب اسلامی به عنوان انقلاب نمونه یاد می‌کند: «شما می‌دانید که این انقلاب ایران یک انقلاب نمونه است؛ از حیث این که انقلاب‌هایی که در دنیا بوده است...

این‌ها با یک کودتای نظامی، بسیاری از اوقات واقع می‌شده است، و یک قدرت شیطانی می‌رفته است، یک قدرت شیطانی دیگر جایش می‌آمده است؛ و به مجرد این‌که انقلاب می‌شده است و این کودتا تحقق پیدا می‌کرده است، دست و دهان و قلم همه را می‌شکستند».

مقام معظم رهبری نیز فرموده‌اند: «... نکتهٔ اساسی در انقلاب ما این بود که نقش مردم با پیروزی انقلاب تمام نشد...؛ همان روزها بعضی‌ها بودند که میگفتند خیلی خوب، انقلاب پیروز شد، مردم برگردند بروند خانه‌هاشان. امام محکم ایستاد و کارها را به مردم سپرد. یعنی پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب، نظام سیاسی کشور به وسیلهٔ رفراندوم مردم تعیین شد...؛ در این دویست سال اخیر در هیچ انقلابی چنین اتفاقی نیفتاده است». همچنین توده‌های مردم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بارها در انتخابات شرکت کرده‌اند و حتی در شرایط بحرانی و بمباران شهرها، هیچ‌یک از انتخابات‌های لازم... متوقف نشده یا به تأخیر نیفتاده است. از همه مهم‌تر حضور همه‌سالهٔ مردم در اجتماعات و تظاهرات میلیونی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب، نشانهٔ بیداری و حمایت توده‌های مردم از انقلابشان است. نمونهٔ دیگر از این حمایت‌ها حضور عظیم ده

میلیونی مردم در مراسم تشییع پیکر رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) بود که پایبندی خود را به اصول و آرمان‌های انقلاب نشان دادند.

امروز نیز با گذشت بیش از چهار نسل، همچنان روحیه انقلابی در مردم زنده است. همچنان جوانان حاضر در مراسم ۱۳ آبان، مانند سال ۵۷، شعار «مرگ بر آمریکا» سر می‌دهند...؛ انقلاب ما مانند دیگ جوشانی است که دائماً تفال‌ها را بیرون می‌اندازد و زلال باقی می‌ماند.

۳) وضعیت تحقق آرمان‌های انقلاب‌ها در سن چهل و سه سالگی:

همان‌طور که رهبری معظم انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم فرمودند آرمان‌های این انقلاب، آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری به دلیل سرشته بودن با فطرت، هرگز بی‌مصرف نمی‌شوند. انقلاب اسلامی ایران، تنها انقلابی است که در این چهل و سه سال به خوبی آرمان‌هایش را حفظ نموده و همچنان از آنها دفاع، بر آنها تأکید و برای دستیابی به آنها تلاش می‌کند. این امر زمانی بهتر درک می‌شود که به سرنوشت آرمانهای انقلاب‌های معاصر دیگر یعنی دو انقلاب کبیر فرانسه و روسیه توجه کنیم: ۱ - در انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه، شعار انقلابی‌ها در ابتدا آزادی و برابری بود، هیچ معنی و مصداق روشنی نداشت و همراه با تفرقه‌ی رهبران انقلابی، ابتدا به

مشروطه‌ی سلطنتی میرابو (۱۷۹۱)، سپس به جمهوری بورژوازی دانتون (۱۷۹۲) و بعد از آن به جمهوری مساوات روبسپیر ۱۷۹۳ انجامید. سپس در ۱۷۹۹ و بعد از شکست "حکومت هیئت مدیره" که در ۱۷۹۵ به قدرت رسیده بود؛ "امپراطوری اول" به ریاست ناپلئون ایجاد و با شکست او در جنگ‌های ناپلئونی در ۱۸۱۵ انقلاب پایان یافت. ۲- در انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ روسیه که به رهبری لنین صورت گرفت، محور شعارها مقابله با غرب امپریالیست بود که به دلیل درگیری در جنگ‌های امپریالیستی ضعیف شده و دچار انقلاب‌های سوسیالیستی خواهد شد. اما در دوره‌ی جوزف استالین، اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم در کنار امپریالیست‌ها قرار گرفت و سپس در سال ۱۹۵۶ قدرت در دستان خروشچف قرار گرفت که معتقد به تشنج‌زدایی با غرب بود و با توجه به ورود دنیا به بمب هسته‌ای می‌گفت که بمب اتم طبقه نمی‌شناسد.

به عبارت روشن تر علیرغم شعار برقراری امنیت و آزادی، در فرانسه و روسیه، بعد از پیروزی انقلاب شان، مردم به دلیل درگیری‌ها و اختلافات، امنیت و آزادی نداشتند، به گونه‌ای که صدها نفر در این دو کشور کشته شدند. اینکه معروف شده است که «انقلاب فرزندان خود را می‌خورد» بدین گونه که در هر انقلابی، انقلابیون یکدیگر را نابود می‌کنند و این سرنوشت محتوم هر انقلاب

است، دقیقاً در این انقلاب ها دیده می شود. استناد به این مثل معروف، بیش تر ناظر به سرنوشتی است که همه انقلابیون و به ویژه رهبران در انقلاب های فرانسه و روسیه دچار آن شدند؛ چنان که مطالعات تاریخ انقلاب این دو کشور گویای این ادعاست: هنوز ده سال از پیروزی انقلاب این دو کشور نگذشته بود که تقریباً همه رهبران شناخته شده انقلاب دچار چنان اختلافاتی شدند که راهی جز حذف یکدیگر از صحنه سیاست و انقلاب و بلکه از صحنه روزگار نمی دیدند. در انقلاب فرانسه تیغ گیوتین هر روز آماده بریدن سر تعدادی از رهبران انقلابی بود؛ حتی کسانی که تا روز قبل در اوج قدرت و حاکمیت بودند، روز بعد به تیغ گیوتین سپرده می شدند.

اگر طبق روایت رایج، فتح زندان باستیل در تابستان ۱۷۸۹ را لحظه پیروزی انقلاب تلقی کنیم، این انقلاب در سال ۱۸۳۲ چهل و سه ساله شده است، اما مرور کوتاه بر اوضاع و احوال فرانسه ۱۸۳۲ حاکی از آن است که تصور برگزاری جشن چهل و چند سالگی انقلاب کبیر تنها ممکن است بر نوعی طعنه یا شوخی گزنده حمل شود. انقلاب کبیر فرانسه با فتح باستیل و در ادامه تشکیل مجلس مؤسسان از نمایندگان طبقه سوم آغاز می گردد و تا سال ۱۷۹۱ که قانون اساسی جدید به امضای لوئی شانزدهم می رسد ادامه دارد. ۵ اکتبر ۱۷۸۹ مردم

معارض به کاخ ورسای که محل سکونت خاندان سلطنتی بود یورش برده و آنان را چون اسیر به کاخ تویلری بردند. تا سال ۱۷۹۱ مجلس ملی (مؤسسان) اداره کشور را برعهده داشت تا اینکه در این سال قانون اساسی فرانسه طرح شد و به موجب آن، حق حاکمیت، به مجلس منتخب واحدی با نام مجلس قانون‌گذاری تفویض گردید. در این قانون اختیارات چندانی برای شاه و وزراء در نظر گرفته نشده بود. سپتامبر همین سال با امضای لوئی شانزدهم حکومت فرانسه به "سلطنت مشروطه" بدل شد.

مدتی بعد، لوئی شانزدهم و همسرش ماری آنتوانت که برای دریافت کمک از اتریش قصد فرار از فرانسه را داشتند در مرز دستگیر شده و به فرانسه بازگردانده می‌شوند. این مسئله و همچنین اعلان جنگ پروس و اتریش به فرانسه جهت حمایت از لوئی باعث کنار رفتن اندیشه سلطنت مشروطه شد و تصمیم به اعلام جمهوری گرفته شد و از این پس انقلابیون تندرو حکومت را در دست گرفته و دوره اعدام‌ها و خونریزی‌های گسترده که به دوره "ترور و وحشت" معروف است آغاز گشت.

اعدام‌های صورت گرفته در این زمان به قدری زیاد بود که هرکس را به کوچکترین بهانه‌ای به گیوتین می‌سپردند. در قانون اساسی جدید وظایف

اجرایی را به یک کمیته اجرایی سپرده بودند در این زمان سه تن از انقلابیون تندرو به رهبری “روبسپیر” زمام امور را در دست داشتند. پادشاه و همسرش ماری آنتوانت در این دوره اعدام شدند. علی رغم شعارهای بسیاری در خصوص آزادی، دوران ترور و وحشت حاکم شد و نزدیک به چهل هزار نفر توسط جمهوری انقلابی مدافع حقوق بشر با گیوتین گردن زده شدند و دهها هزار نفر بازداشت و روانه زندانها شدند و اختناق شدیدی پدید آمد. در دوران ژاکوبنها اگر چه اصلاحات ارضی به نفع روستاییان انجام شد اما مشکلات معیشتی مردم اغلب ادامه یافت و حاکمیت صاحبان سرمایه جانشین حکومت فئودال ها و اشراف گردید. اقدامات افراطی و روند خشونت آمیزی که کمیته اجرایی به رهبری روبسپیر در اداره کشور و حذف مخالفان، مصادره اموال اشراف و کلیسای کاتولیک، حذف مذهب از زندگی اجتماعی و محاکمه و کشتار مخالفان در پیش گرفته بود باعث پیدایش دشمنان زیادی علیه آن گردید. در نهایت در ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ گروهی از اعضای کمیته با کسب اجازه از مجلس روبسپیر را از حقوق مدنی محروم و فردای آن روز به زیر گیوتین روانه کردند. بدین ترتیب دوران ترور و وحشت به پایان رسید و پس از آن اداره کشور به هیئت مدیره (دیرکتوار) سپرده شد.

این روند تا سال ۱۷۹۹ ادامه یافت تا اینکه اداره امور به یک شورای سه نفره سپرده شد که ناپلئون جوان با افتخارات زیادی که در این چند سال در جنگ‌های خارجی کسب کرده بود یکی از اعضای اصلی آن بود. در این دوران که تا سال ۱۸۰۴ ادامه یافت ناپلئون با مدیریت جو انقلابی و پیروزی‌های خارجی که کسب کرد دارای محبوبیت فراوانی گشت و قانون اساسی جدید را به رفراندوم گذاشت و حکومت جمهوری فرانسه به امپراتوری مبدل گشت و ناپلئون بناپارت به عنوان امپراتور فرانسه زمام امور را در دست گرفت و انقلاب کبیر فرانسه به سال پانزدهم نرسیده به پایان خود رسید.

دوره حکومت ناپلئون که تمام اروپا به جز انگلستان را تصرف کرد، دوره شکوه فرانسه بود، اما دولت‌های اروپایی که او را دشمن خود می‌دانستند سرانجام در سال ۱۸۱۴ وی را شکست دادند و فرانسه را تحت نفوذ خود گرفتند. دولت‌های پیروز "لوئی هجدهم" برادر شاه معدوم را به سلطنت نشانند. او با رفتار احتیاط آمیز خود سعی داشت مانع از برانگیختن خشم مردم شود. سال ۱۸۲۳ مردم اسپانیا با انقلاب خود "فرنادو هفتم" پادشاه این کشور را کنار زدند. قدرت‌های اروپا (اتریش، پروس) که از این اتفاق ناراضی بودند به حمایت از وی پرداختند. لوئی هجدهم که قدرت خود را وام دار این قدرت‌ها

بود به نمایندگی از آنان و برای خوش خدمتی به اسپانیا لشکر کشید و با شکست انقلابیون اسپانیا فرنادو را به قدرت بازگرداند. وی در سال ۱۸۲۴ درگذشت و برادرش با نام "شارل دهم" به سلطنت رسید. او رفتار احتیاط آمیز برادرش را کنار گذاشت و درصدد بازگشت شکوه اشرافی برآمد و نابودی اندیشه‌های جمهوری خواهانه را در دستور کار قرار داد. اعطای القاب اشرافی، مداخله در انتخاب نمایندگان پارلمان، تعطیلی روزنامه‌ها و اعمال فشار اجتماعی بر روشنفکران و بورژواها و دانشجویان از اقدامات وی بود. با شدت یافتن اعتراضات مردم و گروه‌های نوپدید اجتماعی، کار به قیام خیابانی کشیده شد و انقلاب ۱۸۳۰ در فرانسه به وقوع پیوست. در این اتفاقات شارل دهم مجبور به استعفا شد و در گردهمایی بین اشراف فرانسه یکی از اشراف به نام لوئی فیلیپ به قدرت رسید. یعنی فرانسوی‌ها دقیقاً در چهلمین سالگرد انقلاب خود دوباره مجبور به انقلاب می‌گردند و این بار دیگر اندیشه جمهوری به فراموشی سپرده شده و بعد از استعفای شاه فردی دیگر به پادشاهی می‌رسد. نابسامانی اجتماعی، دیکتاتوری، بیکاری، رشد طبقه کارگر با دستمزد پایان، اختلاف طبقاتی، سطح پایین امکانات رفاهی برای قشرهای زیادی از مردم، نبود استقلال ملی و فراموشی رؤیاهایی که سرهای زیادی در راه کسب آنان زیر

گیوتین رفته بود، مهم‌ترین سوغات انقلاب در چهلمین سال خود برای مردم فرانسه بود.

در انقلاب روسیه نیز اوضاع بهتر از فرانسه نبود. رهبران انقلاب اکتبر روسیه آن‌چنان به جان هم افتادند که هم زمینه را برای صعود استالین به دیکتاتوری مطلق فراهم کردند و هم خود را به نابودی کشاندند. البته در دوران ده‌ساله اول بعد از پیروزی انقلاب روسیه، قتل‌عامی مشابه انقلاب فرانسه صورت نگرفت، ولی به مجرد برقراری حاکمیت مطلق استالین، با تشکیل دادگاه‌های فرمایشی و ایجاد اردوگاه‌های کار اجباری به‌ویژه در سبیری، قتل‌عام‌های بسیاری صورت گرفت و شمار زیادی از رهبران انقلاب یکی پس از دیگری به جوخه اعدام سپرده یا ترور شدند. به عبارت دیگر، بیست سال بعد از «انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی» دیکتاتوری سیاه استالین بر شوروی، صدها هزار انسان را به جرم مخالفت با حکومت استالین یا توهم مخالفت، اعدام و نابود می‌کند و چند برابر آنرا به سبیری، تبعید می‌نماید. در اوج دیکتاتوری استالین نیز مبانی انقلاب روسیه حفظ نشد؛ یعنی استالین، یک تزار واقعی بود. فقط از خانواده‌ی رُمانف نبود، اما یک تزار و یک پادشاه مطلق بود! استالین، تنها چیزی که از انقلاب حفظ کرد، آن نیم‌تنه‌ای بود که تا آخر عمرش به شکل یک فرم می‌پوشیدند که

تا بالا دكمه می خورد! آن را هم به مجردی كه مُرد، اعقابش همان چند نفری كه بودند كنار گذاشتند و هیچ چیز دیگر نماند؛ تمام شد! از انقلاب، فقط اسمش ماند؛ اگرچه از اول هم كه انقلاب شد و سركار آمده بودند، حكومت كارگری، فقط اسم بود.

امنیت و آزادی

انقلابیون فرانسه كه خواهان پیاده سازی نظام دموكراتيك بودند و بلشویك ها كه خواستار سیاست های سوسیالیستی بودند، به هدف خود نرسیدند؛ زیرا امروز هر دو انقلاب مزبور بدون آن كه توانسته باشند بهشت موعود خود را ارائه كنند، به انتهای راه خود رسیده اند. نه لیبرالیسم، آزادی واقعی ای را كه خواست روح بشر باشد، توانست تأمین كند، بلكه بر عكس او را برده قیدوبندهای مادیات جوامع صنعتی نمود؛ و نه سوسیالیسم توانست عدالت اجتماعی را تأمین كند. از همه مهم تر این كه بشر امروز، نه ایدآل های انقلاب فرانسه را می طلبد و نه دیگر امیدی به بهشت موعود بلشویك های روسیه بسته است. بشر امروز جامعه ای را می خواهد كه از يك سو، موجبات ارتقای انسان ها و آرامش روحی و جسمی او در آن فراهم شده باشد و از سوی دیگر، آزادی های سیاسی و عدالت اجتماعی هیچ يك قربانی دیگری نشود. چنین خواسته هایی هرگز در چارچوب ایدآل های

مادی و دنیایی مکاتب انقلاب‌های فرانسه و روسیه تأمین‌شدنی نبود. دنیای مادی برای روح الهی، بلندپرواز و در عین حال کنجکاو بشر، دنیایی تنگ و تاریک شده است. بدیهی است که در چنین شرایط مایوس‌کننده‌ای ما شاهد بازگشت بشر به جانب مذهب و شاهد پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی بشری باشیم که با تکیه بر مذهب تحقق یافته است. از سوی دیگر، بیست سال بعد از انقلاب فرانسه، برای بناپارت هیچ افتخاری از لحاظ آرمان‌های انقلاب و آن حرف‌هایی که «ژان ژاپلوسه» و «ولتر» و دیگران می‌گفتند، در حکومت فرانسه، مطلقاً وجود نداشت. همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمود: «... یک دوره ۲۴ ساله دیکتاتوری مطلقه در فرانسه حاکم می‌شود و مجدداً همه منابع کشور در اختیار جنگ قرار می‌گیرد. پس از ناپلئون نیز برادرزاده او به قدرت می‌رسد. در واقع، کار را به جایی می‌رسانند که مردم را از انقلاب پشیمان می‌کنند. به این ترتیب، مردم خواهان بازگشت به دوران قبل می‌شوند که به این دوره «ترمیدور» می‌گویند. کرین بریتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب بر همین اساس، نظریه «پاتولوژی انقلاب» را ارائه می‌کند. او بر این باور است که انقلاب مانند تبی است که در بدن سالمی وارد می‌شود، بدن را دچار بحران می‌کند و پس از یک دوره بحرانی، به دوران قبلی خود بازمی‌گردد. در انقلاب فرانسه نیز واقعاً

همین اتفاق افتاد؛ چراکه فرانسه انقلابی پس از چهل سال با کشورهای اروپایی که انقلاب نکرده بودند، هیچ تفاوتی نداشت.

اما در انقلاب اسلامی ماجرا عکس بود. در انقلاب مردم ایران، بسیاری از رهبران آن به شهادت رسیدند، ولی همه این‌ها نه از سوی انقلابیون، بلکه به دست ضدانقلاب صورت گرفت. از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های مخالف با انقلاب که نه در پیروزی انقلاب نقشی داشتند و نه پایگاه چندانی در میان توده‌های مردم انقلابی، وقتی از تحصیل قدرت به طریق مبارزه سیاسی و مردمی مأیوس شدند، به کشتار بی‌رحمانه رهبران انقلابی و حتی مردم عادی روی آوردند. شهادت آیت‌الله مطهری، دکتر بهشتی، رجایی، باهنر و... را می‌توان از نمونه خساراتی دانست که به کادر رهبری انقلاب اسلامی وارد آمد. اما در دو انقلاب فرانسه و روسیه، ضدانقلاب از همان آغاز قلع و قمع شدند و دیگر محلی از اعراب نداشتند تا رودرروی انقلاب بایستند. بنابراین اگر برای انقلاب فرانسه و روسیه عبارت معروف «انقلاب فرزندان خود را می‌خورد» صادق باشد، در انقلاب اسلامی باید گفت «ضدانقلاب فرزندان انقلاب را می‌خورد». بر همین اساس، امام عقیده داشتند که انقلاب اسلامی با دو انقلاب فرانسه و روسیه تفاوت بنیادی دارد؛ زیرا به مجرد پیروزی انقلاب در ایران،

امنیت و آزادی برقرار شد. در این باره امام (ره) فرمودند: «... ما به مجردی که انقلاب واقع شد و پیروز شدیم، تمام راه‌ها باز بود بر دنیا. تمام احزاب آزاد بودند و تمام جمعیت‌ها آزاد بودند...؛ نظمش برقرار بود؛ و بی‌نظمی آن طوری که در مثل انقلاب اکبر واقع شد، مثل انقلاب فرانسه واقع شد، این قتل و غارت‌ها نبود در ایران.» در حالی که رهبران شناخته‌شده انقلاب‌های فرانسه و روسیه چندی پس از پیروزی انقلاب خود دچار چنان اختلافاتی شدند که راهی جز حذف یکدیگر از صحنه سیاست و انقلاب و بلکه از صحنه روزگار نمی‌دیدند، اما در انقلاب اسلامی ایران همه گروه‌ها و احزاب و مبارزین علیه رژیم منحوس پهلوی به رهبری امام خمینی (ره) لبیک گفتند و هیچگاه صحنه انقلاب را حتی در جنگ هشت ساله خالی نکردند. این امت وفادار امام، در سال دهم انقلاب و پس از ارتحال جانگزار رهبر پیر و فرزانه خود، بزرگترین بدرقه تاریخ را رقم زدند و دنیا را انگشت به دهان گذاشتند. پس از ایشان نیز با بیعت با حضرت آیت الله خامنه‌ای در برهه‌های مختلف از ولایت فقیه حمایت و حراست کردند و مشت محکمی به دهان سلطه‌گرانی که خواب پریشان توقف راه امام و ایران اسلامی را می‌دیدند، زدند و انقلاب را به چهل سالگی خود رساندند.

با این وجود ، بنابر اذعان بسیاری از کارشناسان، اندیشمندان و شخصیت های برجسته بین المللی، انقلاب اسلامی ایران در تحقق بیش تر اهداف کلان خود موفق بوده است. تدا اسکاچ پول اندیشمند غربی در مقاله خو اعتراف می کند که انقلاب ایران ، نظریه او درباره علل انقلاب اجتماعی را خدشه دار کرده است و می نویسد: «انقلاب اسلامی به دنبال پیروی از برنامه های انقلاب دموکراتیک فرانسه یا برنامه های سوسیالیستی انقلاب روسیه نبود، بلکه به دنبال... استقرار جامعه ای مستحکم و نوین بر اساس مکتب پویا و سازنده اسلام بود.»^۶ همچنین جیمز بیل می گوید: «... از نقطه نظر محافل سیاسی، ارزشمندترین دستاورد انقلاب اسلامی را می توان در بیداری مسلمین جهان و احیای اسلام به عنوان نظام یک جامعه سیاسی مکتبی خلاصه کرد و همه این ها برخاسته از روح متعالی و تفکر ناب اسلامی و سیاسی امام خمینی می باشد». ژان پیر دیگارد مردم شناس فرانسوی در نظریه خود معتقد است در انقلاب اسلامی ایران ، یک طرف طبقه حاکم و وابستگان غریزه و در طرف دیگر ، اکثریت مردم مسلمان که پیرو فرهنگ اسلامی بودند قرار داشتند و بر نقش فرهنگ مذهبی و به طور

^۶ تدا اسکاچپول ، حکومت تحصیل دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران ص ۱۹۳

خاص مذهب و روحانیت تکیه می کند که اسلامی بودن انقلاب را یکی از دستاوردهای آن عنوان می کند.^۷

رابرت . دی . لی پروفیسور علوم سیاسی دانشگاه کلرادو درباره عظمت و جنبه های ناشناخته انقلاب اسلامی ایران می نویسد: «انقلاب اسلامی، پیچیده و اسرارآمیز به نظر می رسد. مساوات طلب است، اما در عین حال سنتی به نظر می رسد. بیگانه گریز است اما به ندرت انزوا گرا ست. و نمایانگر انقلاب های فرانسه ، روسیه و یا تجربه آمریکا نیست...تنها در دل تاریخ اسلام که با اعتراض های زاهدانه ی ادواری متمایز است، می توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسلام را در نور دیده است ، پیدا کرد.»^۸

ظهور انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطبهای جدید قدرت، تقابل دوگانه ی جدید «اسلام و استکبار» پدیده ی برجسته ی جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از سویی نگاه امیدوارانه ی ملتهای زیر ستم و جریانهای آزادی خواه جهان و برخی دولتهای مایل به استقلال، و از سویی نگاه

^۷ غرب و انقلاب اسلامی ، جلد اول ، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) صص ۱۳۵ -

^۸ مجله مطالعات جنوب آسیا در خاورمیانه، ج ۱۳ ، ش ۳ ص ۹۹۰

کینه‌ورزانه و بدخواهانه‌ی رژیم‌های زورگو و قلد‌رهای باج‌طلب عالم، بدان دوخته شد. بدین‌گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله‌ی انقلاب، فرعونهای در بسترِ راحت آرمیده را بیدار کرد؛ دشمنی‌ها با همه‌ی شدّت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان و انگیزه‌ی این ملت و رهبری آسمانی و تأییدشده‌ی امام عظیم‌الشّان ما، تاب آوردن در برابر آن‌همه خصومت و شقاوت و توطئه و خباثت، امکان‌پذیر نمی شد. انقلاب اسلامی اگر موجودی زنده و پویا نبود هیچگاه نمی توانست دیگر ملت ها را بیدار کند . لذا انقلاب اسلامی در دنیای اسلام و دنیای عرب، امیدها را زنده کرد و ملت ها را به حرکت واداشت؛ همچنان‌که رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند: «وقتی انقلاب ما پیروز شد، به طور کلی دنیای عرب و دنیای اسلام در یک حال رکود و سکوت و نومیدی به سر می‌برد؛ صهیونیست‌ها کار خودشان را پیش برده و همه را ترسانده بودند و هیچ ملتی گمان نمی‌کرد در امیدی برایش باز باشد. ناگهان دروازه عظیم فَرَج گشوده شد و ملت‌ها امید پیدا کردند...؛ شما ببینید امروز ملت فلسطین با همه وجود وسط میدان آمده است...؛ این فقط شکست اسرائیل نیست؛ این شکست امریکا است». البته برای رسیدن به همه اهداف باید تلاش کرد؛ از این رو، مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «من اعتقادم این است که در بسیاری از اهداف خود هنوز در نیمه راه هستیم...؛ اما آینده بسیار روشنی پیش روی ماست، که به

سمت آن در حرکتیم؛ آینده‌ای که ملت ایران خواهد توانست به برکت اسلام و نظام اسلامی، هم عدالت اجتماعی و رفاه مادی داشته باشد، و هم به استقلال کامل دست یابد.»

برکات انقلاب اسلامی به لحاظ حجم و وسعت، قابل قیاس با انقلاب های فرانسه و روسیه نیست. در حالی که در پاره ای از دوره ها و ادوار تاریخی این دو کشور خود در زمره کشورهای استعمارگر قرار داشتند و اموال و دارایی های سایر کشورها را به غارت می بردند، اما انقلاب اسلامی در میدان برخورد با دیگران، هیچگاه آغازگر جنگ نبوده است و چه بسا در برابر حملات و تجاوز دشمنان، ثبات و امنیت و تمامیت ارضی خود را حفظ نموده است. معجزه‌ی پیروزی در جنگ هشت‌ساله و شکست رژیم بعثی و پشتیبانان آمریکایی و اروپایی و شرقی‌اش گواهی بر این برکت است. جمهوری اسلامی در سایه ولایت فقیه اولین حکومتی در ایران است که در طول تاریخ، در جنگی نا برابر و طولانی یک وجب از خاک خود را به دشمن نداده و پیروز میدان بوده است. عزّت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن، شاخه‌هایی از اصل «عزّت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند که تا کنون عمل به این اصول پیروزی‌هایی را برای ما به ارمغان آورده است.

در شرایطی که کشور در دوران پهلوی عقب افتادگی های زیادی داشت و ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود، در صنعت به جز مونتاژ و در علم به جز ترجمه، هنری نداشت. اما به برکت جمهوری اسلامی، موتور پیشران کشور در عرصه ی علم و فناوری و ایجاد زیرساخت های حیاتی و اقتصادی و عمرانی شد که تا کنون ثمرات بالنده ی آن روزبه روز فراگیرتر می شود. هزاران شرکت دانش بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه های عمران و حمل و نقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون ها تحصیل کرده ی دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده ها طرح بزرگ از قبیل چرخه ی سوخت هسته ای، سلول های بنیادی، فناوری نانو، زیست فناوری و غیره با رتبه های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته های مهم و حساس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده ها نمونه ی دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد. البته نباید از غفلت ها و کاستی ها به سادگی عبور کرد؛ چرا که در کنار

تحقق بسیاری از آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی ، هستند اهدافی که همچنان دست یافته نشدند و مشکلاتی را به وجود آورده است. البته این بدان معنا نیست که خطاها قابل جبران نیستند. اتفاقاً انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بارآده، همواره دارای انعطاف و آماده‌ی تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرفهای بی عمل می شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزشهایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی گیرد.

۴) نقش مردم در ایجاد و استمرار انقلاب ها:

در بیان انواع انقلاب ها تاکنون دسته‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است که مهم‌ترین و مشهورترین آنها، تقسیم انقلاب ها به انقلاب بزرگ (اجتماعی) و انقلاب سیاسی است. در یک انقلاب سیاسی، تغییرات ایجاد شده اندک و بیشتر سیاسی و میزان مشارکت و میزان مردم شرکت‌کننده نیز درصد کمی از توده‌هاست. در حالی که در یک انقلاب بزرگ، میزان مردم حاضر در صحنه بیشتر و نوع و حجم تغییرات ناشی از انقلاب نیز بالاتر و در حیطه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی (داخلی و سیاست خارجی) و اقتصادی است.

انقلاب اسلامی هم از نظر حجم داخلی ناشی از انقلاب و هم میزان تأثیرگذاری بین‌المللی و هم از نظر افشار و گروه‌های شرکت‌کننده و میزان حضور مردمی در صحنه، سرآمد انقلاب‌های معاصر است. از نظر مقایسه‌ای صاحب‌نظران متفق‌القولند که تقریباً تمامی افشار مردم - که به همین دلیل به این انقلاب فراطبقاتی نیز گفته می‌شود - به جز جمعیت اندکی یعنی وابستگان رژیم پهلوی - در صحنه‌ی انقلاب حضور یافتند. این حضور بسیار گسترده و بی‌نظیر به رهبری قاطع و هوشیارانه‌ی حضرت امام (ره) توانست به سرعت در همه‌ی شهرها و روستاها، صحنه را در اختیار گرفته و امکان هر گونه ابتکار عملی را از رژیم شاه و حامیانش سلب و انقلاب را به سرعت و با تلفات و خسارات نسبی کمتر به سوی پیروزی رهنمون گردد. در حالی که می‌دانیم حضور و مشارکت مردمی در انقلاب‌هایی مانند انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه و انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه بسیار پایین و فقط شامل برخی از افشار اجتماعی بوده است.

انقلاب اسلامی با اقتدار و عزت و با حمایت مردم هنوز مسیر خود را ادامه می‌دهد و مردمی بودن آن از ویژگی‌های برجسته آن است. در مراسم تشییع شهدای مقاومت، میلیونی حاضر می‌شوند و در برابر فتنه‌گران و اغتشاش‌گران و بدخواهان اسلام و انقلاب همیشه قد علم کرده و از انقلاب خود دفاع کرده

اند. انقلاب ما در کوران چهل و سه سال از عمر خود به مثابه دیگ جوشانی شده است که دائماً تفاله‌ها را بیرون می‌اندازد و زلال باقی می‌ماند.

در چهل سال و اندی گذشته، حضور مردم در صحنه نیز همواره انقلاب را از نقشه‌ها و توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و حامیان خارجی‌اش حفظ نموده است که به عنوان نمونه می‌توان به حضور مردم در صحنه‌ی دفاع مقدس، خنثی سازی فتنه‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ و ناآرامی های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ اشاره نمود. بنابراین، انقلاب اسلامی مردمی‌ترین انقلاب معاصر و بزرگ‌ترین آنهاست. نگاهی به نتایج و پیامدها و تغییرات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد شده در ۴۰ سال گذشته نیز این ویژگی را کاملاً تأیید می‌کند.

در انقلاب روسیه نیز معدودی از کارگران کارخانه‌ها و از طریق اعتصاب، در سقوط نظام شرکت داشتند و کارگران و سربازان طبقه اصلی انقلابی را تشکیل دادند و منطقه فعال انقلابی در این کشور محدود به سن پترزبورگ و مسکو بود. در حقیقت، همین کارگران کارخانه‌های سن پترزبورگ و سربازان پادگان این شهر سر به شورش برداشتند و اسباب سقوط خاندان «رومانوف» را فراهم کردند. بعد از پیروزی انقلاب در فرانسه و روسیه و با گسسته شدن زنجیرهای دیکتاتوری، اگرچه زمینه مناسب برای رشد آگاهی سیاسی و مشارکت توده‌های

مردم، هموار شد؛ مطالعات بعدی نشان داد که باز به تدریج و در اثر بی میلی حاکمیت‌های بعد از انقلاب، مشارکت مردمی کاهش یافت؛ اما در انقلاب اسلامی ایران به استثنای اقلیتی محدود و بخش اعظم ارتش که وابسته به نظام گذشته بودند، جملگی مردم از همه طبقات و گروه‌های اجتماعی در سراسر کشور - اعم از شهرها و روستاها، کارگران و کارمندان - چرخ‌های اقتصادی و اداری کشور را از کار انداختند و... آن را ساقط کردند.

میشل فوکو از نظریه پردازان پست مدرن و فیلسوف فرانسوی در رهیافت خود، انقلاب ایران را از نظر نمایش اقتدار ملت در برابر قدرت رسمی دولت، از چندین جنبه، انقلابی منحصر به فرد می‌داند و مهمترین بخش این نمایش قدرت را ظهور و تجسم نوعی «اراده کاملاً جمعی» می‌داند و می‌گوید: «ما در تهران و سراسر ایران، با اراده جمعی یک ملت برخورد کرده ایم و باید به آن احترام بگذاریم چون چنین چیزی همیشه روی نمی‌دهد.»^۹

شاید رمز و راز تداوم انقلاب اسلامی را در این کلام مقام معظم رهبری یافت که فرمودند: «جمهوری اسلامی، متحجّر و در برابر پدیده‌ها و موقعیتهای نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود بشدّت پایبند و به

^۹ میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟ ص ۵۷

مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان بشدت حسّاس است. با خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالاتی نمیکند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند. بی‌شک فاصله‌ی میان بایدها و واقعیتهای، همواره وجدانهای آرمان‌خواه را عذاب داده و میدهد، اما این، فاصله‌ای طی‌شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.^{۱۰}

۵) تفاوت در دشمنی‌ها:

وقتی انقلاب شوروی واقع شد، کمی از دشمنانش کم شد. چون روسیه، یک دشمنان سنتی داشت. لذا روسیه، به واسطه اینکه در جنگ بین‌الملل اول هم بود، یکی از دشمن‌های روسیه، آلمان‌ها بودند؛ به مجرد این که انقلاب شوروی پیروز شد، عکس انقلاب ما که وقتی پیروز شد، جنگ را به آن تحمیل کردند، جنگش تمام شد! موقتاً شوروی از جنگ بین‌الملل اول کنار کشید و جبهه‌ی به اصطلاح متفقین آن جنگ را که در مقابل آلمان و این‌ها بودند، تنها گذاشت؛ یعنی جبهه‌ی شرقی را بکلی خالی کرد و ضربه‌های محکمی خورد. تقریباً حدود یک سال به همین شکل بود، بعد دوباره شوروی در اواخر جنگ، وارد جنگ شد و در منافع جنگ سهیم گردید! بنابراین در آن زمان، آن هم دشمنان آن‌چنانی

^{۱۰} بیانیه گام دوم انقلاب

نداشت. آنچه که مهم است، این است که دشمنان انقلاب شوروی که دشمنان سیاسی، یا دشمنان اقتصادی بودند با آن محتوای خودش مبارزه کردند؛ اما با انقلاب ما، هم دشمنان انقلاب یعنی دشمنانی که از لحاظ سیاسی ضربه می‌دیدند، مثل کسانی که در ایران نفوذ داشتند؛ یا از لحاظ اقتصادی ضربه می‌دیدند، مثل کسانی که از ایران، بهره می‌بردند؛ چه داخلی‌ها، چه خارجی‌ها با انقلاب، دشمن شدند. بر همین اساس، برای جلوگیری از تشکیل یک نظام مبتنی بر پایه‌های احکام اسلامی دشمنان قسم خورده اسلام تمام تلاش‌شان را کردند تا این نظام روی خوش نبیند.

این دشمنان چنان برنامه ریزی کردند که انقلاب اسلامی ایران در وهله اول سالگرد خود را نبیند. اما با درایت و هوشیاری امام امت و حضور در صحنه امت و با خنثی‌سازی انواع و اقسام توطئه‌ها از مقابله با جریان‌ات تجزیه طلب گرفته تا ترور‌ها و در نهایت جنگ هشت ساله، انقلاب را به سن ده سالگی رساندند. با ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در خرداد غمبار ۱۳۶۸ و انتخاب آیت الله خامنه‌ای به رهبری انقلاب اسلامی توطئه‌ها ادامه یافت. در آن زمان دشمنان بر این باور بودند که همانند انقلاب‌های معاصر یاد شده، جنگ قدرت در بین رهبران صورت پذیرد، اما این اتفاق نیز نیفتاد و خواب‌های

دشمنان انقلاب اسلامی با علمداری و سکانداری کشتی انقلاب توسط آیت الله خامنه ای ، پریشان شد.

هرچند دشمنان نظام اسلامی با توسل به انواع توطئه ها و روشها تلاش کردند، مانع رشد و پیشرفت ایران اسلامی شوند، اما آیت الله خامنه ای در طول سالیان رهبری خود، ایران اسلامی را از آنچنان استحکامی برخوردار کرده است که قلدران عالم می دانند که بایستی در نوع رفتارشان با این کشور قدرتمند و عزتمند تجدید نظر کرده و دیگر دوران بزن در رو تمام شده است. با این وجود ، اما سلطه گران غربی که تا دیروز بر ایران و بر این منطقه مسلط بودند و حالا همه چیز را تقریباً از دست داده اند یا دارند می دهند، تنها راه پیش روی در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران را ساقط کردن آن می دانند ولی زهی خیال باطل. معظم له در این باره می فرمایند: «آن روز هنوز انقلاب یک نهال بود، هنوز این درخت تناور به این شکل درنیامده بود، اما اینها از همان نهال می ترسیدند، می دانستند نمی توانند این کار را بکنند؛ ملت ایران و نیروی انقلابی در صحنه است، می دانستند نمی توانند. بعد که جنگ تحمیلی شد، هشت سال طول کشید، همه دنیا با صدام همکاری کردند و در عین حال صدام شکست خورد، بیشتر فهمیدند که با ایران نمی شود روبه رو شد؛ سخت است روبه رو شد.»

چه همایش ها و چه کنفرانس هایی برگزار نشد که هدف و خواسته اش نابودی انقلاب اسلامی بود. کنفرانس هایی که در آن از جنایتکار ترین تا فاسدترین افراد در آن حضور داشتند. گویی اینکه تمام رذایل عالم در یک طرف جمع شده و طراحی جنگ احزاب را علیه اسلام و سپاه او می نمایند. آیت الله خامنه ای در این باره معتقدند: « دشمن همه توان خودش را به کار برده برای این که شما را نابود کند. بعضی از مسؤولین دولت هایی که با ما مواجه اند و مقابلند، این را صریحاً امروز می گویند؛ صریح می گویند درصدد نابودی نظام جمهوری اسلامی هستند... از هر بهانه ای هم استفاده می کنند. شما موشک ماهواره بر به فضا پرتاب می کنید، ناگهان می بینید که در دنیا جنجال درست کرده اند. یک کار علمی، یک کار فنی، یک کاری که برای یک کشور لازم و بسیار عادی و معمولی است، وقتی شما انجام می دهید، می بینید جنجال راه می نوازند؛ این ها نشانه های این است که بایستی بیشتر مراقب باشید. پاسخ این برخوردها هم کار قوی و جهادی و حساب شده است؛ پاسخ به این دشمنی ها قوی تر شدن است. مراد من از قوی تر شدن، فقط در زمینه نظامی و امنیتی نیست، البته در آنجاها باید قوی شد، اما در زمینه اقتصادی باید قوی بشوید، در زمینه فرهنگی باید قوی بشوید، در زمینه حفظ هویت اسلامی و انقلابی باید روزبه روز قوی تر و عمیق تر بشوید؛ این پاسخ دشمنی های دشمن است.»

نماد پُرابّهت و باشکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان‌خوار و جنایت‌کار، روزبه‌روز برجسته‌تر شد. در تمام این چهل و چند سال، تسلیم‌ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته‌ی آن در مقابل دولتهای متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته‌شده‌ی ایران و ایرانی بویژه جوانان این مرز و بوم به‌شمار می‌رفته است. قدرتهای انحصارگر جهان که همواره حیات خود را در دست‌اندازی به استقلال دیگر کشورها و پایمال کردن منافع حیاتی آنها برای مقاصد شوم خود دانسته‌اند، در برابر ایران اسلامی و انقلابی، اعتراف به ناتوانی کردند. ملت ایران در فضای حیات‌بخش انقلاب توانست نخست دست‌نشانده‌ی آمریکا و عنصر خائن به ملت را از کشور براند و پس از آن هم تا امروز از سلطه‌ی دوباره‌ی قلدران جهانی بر کشور با قدرت و شدت جلوگیری کند.

البته در این باره باید توجه داشت که پس از چهل و اندی سال از پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود اینکه دشمنی‌ها با ملت ایران همچنان ادامه دارد و آرزو و آمال دیرینه ضد انقلاب و جریان معاند مبنی بر براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی از سوی دیگر همچنان وجود دارد، اما، به مدد بالندگی و قوی

شدن ایران عزیز، چالش‌های مستکبران با تفاوتی کاملاً معنی‌دار نسبت به سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی روبرو است. اگر در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی ایران، چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه‌ی جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. و اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته‌ی ایرانی به نیروهای مقاومت است. و اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله‌ی سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند و البته باز هم در رویارویی، شکست می‌خورد. ایران به برکت انقلاب، اکنون در جایگاهی متعالی و شایسته‌ی ملت ایران در چشم جهانیان و عبورکرده از بسی گردنه‌های دشوار در

مسائل اساسی خویش است و قوی بودن ایران، نسخه نجات بخش عبور از تمامی مشکلات خواهد بود.

۶ - همگانی بودن انقلاب:

در میان رویدادهای بزرگ اجتماعی و سیاسی جهان، انقلاب‌های فرانسه، روسیه و ایران، شاخص‌ترین آن‌ها محسوب می‌شوند. مردم فرانسه در سال ۱۷۸۹ و روس‌ها در سال ۱۹۱۷ شاهد جابه‌جایی قدرت در کشورشان بودند؛ اما آن دو از نظر گستردگی دامنه مبارزات و همگانی بودن انقلاب، با انقلاب اسلامی و حضور میلیونی مردم ایران قابل مقایسه نیست؛ زیرا میزان مشارکت مردم در کشور فرانسه محدود به یک درصد از جمعیت اشراف بود که با نظام همکاری نکردند. در حقیقت، اشراف طبقه اصلی مخالفان را تشکیل می‌داد و منطقه فعال انقلابی در فرانسه، پاریس به حساب می‌آمد؛ لذا میزان مشارکت مردم در براندازی رژیم مستبد، بسیار اندک بود.

اما در انقلاب اسلامی ایران به استثنای اقلیتی محدود و بخش اعظم ارتش که وابسته به نظام گذشته بودند، جملگی مردم از همه طبقات و گروه‌های اجتماعی در سراسر کشور - اعم از شهرها و روستاها، کارگران و کارمندان - چرخ‌های اقتصادی و اداری کشور را از کار انداختند و... آن را ساقط کردند.

رهبری معظم انقلاب فرمود: «در انقلاب اسلامی، همه مردم، همه قشرهای مردم، از شهری و روستایی، از زن و مرد، از پیر و جوان، از تحصیلکرده و بیسواد، همه در کنار هم حضور پیدا کردند...؛ و توانستند یک رژیم تا دندان مسلح متکی به قدرت‌های استکباری را از پا درآورند و انقلاب را پیروز کنند».

فرد هالیدی معتقد است که... انقلاب ایران مردمی و فراگیر بود؛ اما انقلاب شوروی عمدتاً متکی به هسته حزبی بود و فقط در چند شهر متمرکز بود. از سوی دیگر، نقش بارز مردم ایران در دوران بعد از پیروزی انقلاب و برگزاری همه‌پرسی مارچ ۱۹۷۹ برای تعیین نوع حکومت دلخواه مردم (۹۸/۲ جمهوری اسلامی را انتخاب کردند)، نشان داد که انقلاب اسلامی در تاریخ انقلاب‌های جهان، بی‌نظیر است، به گونه‌ای که در تاریخ، هیچ حاکمیت برآمده از یک انقلاب مردمی را نمی‌توان یافت که مثل انقلاب ایران، پس از سرنگون کردن نظم کهن، خواستار نظر ملت درباره شکل و ساختار نظام جدید شده باشد. تجربه انقلاب‌ها، به‌ویژه انقلاب‌های فرانسه و روسیه، نشان می‌دهد که انقلاب‌ها معمولاً با اتکا به یاری مردم، البته در سطوح مختلف، به پیروزی رسیده‌اند؛ اما زمانی که سکانداران انقلاب، یا حاکمان جدید کشور، از شانه‌های مردم به زیر

آمده و در قصرهای دولتی مستقر شده‌اند، دل‌نگرانی و دغدغه اصلی آنان، حفظ قدرت بوده است.

۷- تأثیر گذاری انقلاب اسلامی در بیداری اسلامی و تحولات جهانی

انقلاب اسلامی ایران با آگاهی‌های عمیقی که در میان ملت‌های مسلمان به وجود آورد، زمینه تحولات سیاسی ریشه‌دار و حرکت‌ها و سازماندهی‌های سیاسی چشم‌گیری را فراهم آورد و امروز در قالب بیداری کشورهای اسلامی منطقه، موجودیت نظام‌های وابسته به غرب را متزلزل ساخته است. بر همین اساس، الکساندر هیگ گفته است: «به نظر من خطرناک‌تر و مهم‌تر از این مشکلات بین‌المللی، عواقب گسترش بنیادگرایی اسلامی است که در ایران پا گرفته است و اکنون عراق و رژیم‌های عرب میانه‌رو را در منطقه تهدید می‌کند. اگر این از کنترل خارج شود، منافع ابرقدرت‌ها را به خطرناک‌ترین وجه، به مخاطره خواهد انداخت». همچنین یکی از استراتژیست‌های آمریکا می‌گوید: «در تمامی نهضت‌های اسلامی پدیدآمده، به نحوی می‌توان ردپایی از انقلاب اسلامی را مشاهده کرد...؛ اینک در چهارگوشه عالم می‌توان انعکاس‌های گرایش‌های اسلامی ملهم از انقلاب اسلامی ایران را به‌روشنی مشاهده کرد». از سوی دیگر، امروزه ایران در تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان تأثیرگذار است. این امر به گونه‌ای است که ایران به عنوان قدرت مهم در منطقه و حتی جهان، مطرح و مواضع آن در

معادلات و تحولات جهان نقش اساسی دارد، همچنان‌که امام خمینی (ره) فرمود: «کشور شما امروز یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان است، باید سعی کنیم این قدرت را حفظ کنیم...». از همه مهم‌تر این‌که استراتژی ایران، امریکا را منزوی و تمدن آن را به چالش کشیده است. البته این عزت و قدرت، تحریم و بحران اقتصادی را در پی داشت، اما این موفقیت ارزش آن را دارد که مردم انقلابی ایران فشارهای اقتصادی را تحمل کنند و با هر سختی‌ای کنار بیایند که در پی هر سختی آسانی است: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».

۸- امدادهای غیبی

یکی از امتیازهای انقلاب اسلامی، معنویت‌باوری است؛ معنویتی که قافله انقلاب را به مقصد رساند و اگر معنویت‌اندیشی نبود، ممکن بود انقلاب دچار مشکل جدی شود؛ زیرا انقلاب اسلامی با موانعی بسیار، مانند جنگ تحمیلی، تحریم و کودتا روبه‌رو شد و این موانع می‌توانست منجر به شکست انقلاب شود و یا آن را دچار بحران جدی کند؛ بحرانی که در قالب حمله نظامی، مانند حمله امریکا به ایران در طبرس، جنگ هشت‌ساله و جنگ اقتصادی و روانی نمود پیدا کرد؛ از این رو، بارها امام امدادهای غیبی را یکی از عوامل پیروزی و دوام انقلاب دانست: «... دیگر قشرها قیام کردند، نهضت کردند و نترسیدند از هیچ چیز، و

خدای تبارک و تعالی آن‌ها را امداد کرد و به امدادهای غیبی و جلوه‌های معنوی ما را رسانده‌اند به این‌که آزاد شدیم».

بنابراین، می‌توان گفت که یکی از عوامل پیروزی و بقای انقلاب اسلامی، امدادهای غیبی است که انقلاب فرانسه و روسیه فاقد آن بودند؛ چنان‌که امام فرمود: «این یک نهضت الهی بود. نهضت مثل نهضت‌های آن‌هایی که به خدا اعتقاد ندارند یا آن‌هایی که نهضت‌هایشان نهضت‌های جهت مادی بوده است، نبوده است. نهضت ایران، نهضتی بود که خدای تبارک و تعالی در آن نقش داشت».

برخی اندیشمندان غربی نیز معتقدند که برای انقلاب اسلامی پشتوانه غیرمادی وجود دارد، چنان‌که میشل فوکو معتقد است این انقلاب نمی‌تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد؛ زیرا مشکلات اقتصادی ایران در حدی بزرگ نبود که در نتیجه آن، میلیون‌ها ایرانی به خیابان‌ها بریزند و قیام کنند. پس، ریشه این انقلاب را باید در جایی دیگر جست‌وجو کرد.

۹- حمایت از مظلومان و مستضعفان

یکی از امتیازات انقلاب اسلامی حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان است، یعنی استراتژی جمهوری اسلامی فرامنطقه‌ای و مبتنی بر حفظ کرامت و حمایت از مستضعفان جهان می‌باشد، چنان‌که در اصل سوم قانون اساسی ایران آمده است؛

دولت جمهوری اسلامی موظف است سیاست خارجی کشور را طوری تنظیم نماید که بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان باشد. اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین جهان حمایت می کند. نمونه عینی آن حمایت از فلسطین است، مقام معظم رهبری فرمود: «امروز جمهوری اسلامی بحمدالله در منتهای قدرت و قوّت است و ایستاده است. و ما حرفمان را صریح می زنیم و پای حرفمان می ایستیم و هر جایی که احتیاج به حضور ما باشد، هر جایی که احتیاج باشد به کمک ما در مواجهه و مقابله با کفر و استکبار، کمکمان را به آنجا می کنیم».

سخن پایانی:

در پایان باید توجه داشت که امروزه دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی با استفاده از جنگ ترکیبی و تزریق یأس و ناامیدی در جامعه ضمن مسموم کردن اذهان عمومی مردم عزیز ما ، درصدد است تا جلوی پیشرفت های این ملت را بگیرد. لذا امید و نگاه خوش بینانه به آینده از جمله ضروریات و الزامات جهاد تبیین است. بدون این کلید اساسی همه ی قفلها، هیچ گامی نمی توان برداشت. البته آنچه گفته می شود یک امید صادق و متکی به واقعیتهای عینی است و بایستی از امید کاذب و فریبنده دوری جست. اما دشمنان در طول این چهل و اندی سال ، همیشه

سیاست تبلیغی و رسانه‌ای خود را بر پایه مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده بنا نهاده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیتهای پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه‌ی همیشگی هزاران رسانه‌ی صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. همانگونه که رهبر حکیم انقلاب فرمودند: «در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است. نشانه‌های امیدبخش در برابر چشم شما است. رویشهای انقلاب بسی فراتر از ریزشها است و دست‌ودل‌های امین و خدمتگزار، بمراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام مینگرد. قدر خود را بدانید و با قوّت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.»